

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: نیکولای بوخارین

فرستنده: نذیر دلسوز

۰۹ جولای ۲۰۱۷

دیکتاتوری پرولتاریا

برای تحقق به نظام کمونیستی، پرولتاریا باید مجموعه قهر و کلیه قدرت را در دست گیرد. پرولتاریا تا زمانی که صاحب چنین قدرتی نباشد و تا وقتی که برای مدت معینی به طبقه حاکم تبدیل نشده باشد، نمی تواند دنیای کهنه را سرنگون بسازد. خود به خود قابل فهم است که بورژوازی بدون مبارزه، مواضع خود را تخلیه نخواهد کرد. زیرا برای آنها کمونیسم یعنی از دست دادن مواضع قدرت سابق، از دست دادن آزادی مکیدن خون کارگران، از دست دادن حق سود، بهره، رباخواری و از این قبیل. از این روست که انقلاب کمونیستی پرولتاریا، تغییر شکل کمونیستی جامعه، با خشم آگین ترین مقاومت استعمارگران برخورد می کند. اکنون وظیفه حاکمیت کارگری عبارت است از در هم شکستن بی رحمانه این مقاومت. ولی از آنجا که این مقاومت به طور اجتناب ناپذیر بسیار قوی خواهد بود، حکومت پرولتاریا هم می بایستی دیکتاتوری کارگران باشد.

تحت عنوان دیکتاتوری نوعی حکومت قاطع و مصمم در سرکوبی دشمنان تفهیم می گردد. بدیهی است که در چنین موقعیتی صحبتی از آزادی برای همه انسانها نمی توان در میان باشد. دیکتاتوری پرولتاریا با آزادی بورژوازی سازش ندارد. این دیکتاتوری درست از آن جهت ضروری است که آزادی بورژوازی را از او سلب نماید و دست و پایش را ببندد و هر گونه امکان مبارزه با پرولتاریای انقلابی را از او بگیرد. هر قدر مقاومت بورژوازی بزرگتر باشد، هر چه نا امیدانه تر قوایش را جمع کند، هر چه خطرناکتر گردد، به همان درجه هم باید دیکتاتوری پرولتاریا محکم تر و بی گذشت تر باشد، دیکتاتوری که در موارد استثنائی از اقدام به ترور نیز خودداری نکند.

تنها بعد از به زانو در آوردن کامل استعمارگران، بعد از سرکوبی مقاومت شان، وقتی که برای بورژوازی دیگر امکان صدمه زدن به طبقه کارگر وجود نداشته باشد، دیکتاتوری طبقه کارگر خفیف تر خواهد شد، در این میان بورژوازی سابق به تدریج خود را با طبقه کارگر در هم می آمیزد. دولت کارگری به مرور از بین می رود و تمام جامعه، به یک جامعه کمونیستی بدون هر گونه جدائی طبقاتی تبدیل می گردد.

تحت دیکتاتوری پرولتاریا، که فقط یک دستگاه گذراست، وسایل تولید همانطور که در ذات آنست، نه به تمام جامعه، بلکه فقط به پرولتاریا و سازمان دولتی آن تعلق دارد. طبقه کارگر، یعنی اکثریت مردم، تمام وسایل تولید را به طور موقت در انحصار خود می گیرد. به همین علت در اینجا مناسبات تولیدی کمونیستی کامل موجود نیست در اینجا هنوز

جدائی طبقاتی جامعه وجود دارد. هنوز یک طبقه حاکمه، یعنی پرولتاریا، انحصار تمام وسایل تولید توسط این طبقه جدید، یک قهر دولتی (قهر پرولتری) که دشمنان خود را سرکوب می کند، موجود است. اما به همان نسبت که مقاومت سرمایه داران، مالکان، بانکداران، جنرالها و اسقف های سابق در هم شکسته می شود نظام جامعه دیکتاتوری پرولتاریا نیز بدون هر گونه انقلابی به مرحله کمونیستی وارد می گردد. دیکتاتوری پرولتاریا نه فقط اسلحه ای برای سرکوبی دشمن، بلکه در عین حال اهرمی است برای دگرگونی اقتصادی. از طریق این دگرگونی باید مالکیت اجتماعی جایگزین مالکیت خصوصی وسایل تولید گردد. این دگرگونی باید وسایل تولید و ارتباط را از چنگ بورژوازی بیرون بیاورد (سلب مالکیت کردن). اما چه کسی مجبور است و باید آن را انجام دهد؟ بدیهی است که این کار یک فرد نیست، اگر این کار را چند نفر و یا حتی گروه های کوچک انجام دهند در بهترین حالتش یک تقسیم حاصل می شود و در بدترین حالت به چپاولی ساده تغییر ماهیت می دهد.

از اینرو قابل درک است که سلب مالکیت بورژوازی باید از طریق قهر متشکل پرولتاریا عملی گردد و این قهر متشکل درست همان دیکتاتوری دولت کارگری است.

علیه دیکتاتوری پرولتری از همه جوانب ضدیت می شود، قبل از همه از جانب آنارشیستها. آنها می گویند، که با هر حکومت و هر دولتی مبارزه می کنند، حال آن که کمونیستها (بلشویکها) معتقد به قدرت شوراها هستند. به نظر آنها هر حکومتی در حکم تجاوز به آزادی و محدود کردن آنست. بنابراین باید تمام بلشویکها، قدرت شوراها و دیکتاتوری پرولتاریا سرنگون شوند. آنها معتقدند که هیچ دیکتاتوری و هیچ دولتی ضروری نیست. آنارشیستها چنین می گویند و معتقدند انقلابی هستند. این فقط ظاهر امر است. در حقیقت آنارشیستها چپ تر از کمونیستها نیستند، بلکه راست اند. چرا ما به دیکتاتوری احتیاج داریم؟ برای آن که به طور متشکل ضربه نهائی را به مالکیت بورژوازی فرود آوریم، برای آن که به دشمنان پرولتاریا تجاوز کنیم. (ما این را کاملاً آشکارا اعلام می کنیم) دیکتاتوری پرولتاریا در حکم تبری است در دست آن کسی که مخالف این دیکتاتوری است، از قاطعیت عمل وحشت دارد. او از این که به بورژوازی صدمه ای وارد کند دل آزاده می شود، او انقلابی نیست. وقتی که بورژوازی کاملاً مغلوب شده باشد ما دیگر به دیکتاتوری پرولتاریا احتیاجی نخواهیم داشت، ولی تا زمانی که مبارزه بر سر مرگ و زندگی است، وظیفه مقدس طبقه کارگر، سرنگونی قاطعانه دشمنان خود می باشد. بین کمونیزم و کاپیتالیزم (سرمایه داری) باید یک دوران دیکتاتوری پرولتری موجود باشد.

سوسیال دموکراتها هم (به خصوص منشویکها) علیه دیکتاتوری قد علم می کنند. این آقایان آنچه را که خودشان در آن موقع در همین باره نوشته به کلی از یاد برده اند. در بر نامه قدیمی که ما مشترکاً با منشویکها روی آن کار کرده بودیم با وضوح تمام قید گردیده: شرط بلا تغییر انقلاب سوسیالیستی در دیکتاتوری پرولتاریاست، یعنی در تسخیر سیاسی توسط پرولتاریا، آن قدرت سیاسی که به پرولتاریا امکان می دهد، هر گونه مقاومت استثمارگران را در هم شکند. این برنامه را منشویکها هم (اسماً) امضاء کردند. اما در موقع عمل، در مورد صدمه خوردن به آزادی بورژوازی، در مورد ممنوعیت روزنامه های بورژوازی، در مورد «ترور بلشویکی» و غیره اعتراضشان بلند می شود. آن وقتها حتی پلخانوف با کمال میل، بی گذشت ترین تدابیر را به ضد بورژوازی پذیرفت، او گفت، ما مجازیم حق رأی بورژوازی را از اوسلب کنیم و از این قبیل. حالا همه اینها را منشویکهائی که اکنون به اردوی بورژوازی پیوسته اند فراموش کرده اند.

بالاخره عده ای هم از نقطه نظر اخلاق به ما جواب می دهند. می گویند، ما مثل «هوتن توتها» قضاوت می کنیم. هوتن توت می گوید: اگر من زن هماسیه را برابیم خوبست، اما اگر او زن مرا برابید بد است و بلشویکها هم در هیچ مورد از

وحشی ها تمیز داده نمی شوند ، زیرا آنها هم در حقیقت می گویند " اگر بورژوازی به پرولتاریا تجاوز کند بد است، اگر پرولتاریا به بورژوازی تجاوز کند، خوب است."

آنهایی که اینگونه سخن می گویند، اصلاً درک نمی کنند، صحبت بر سر چیست. صحبت «هوتن توتها» بر سر دو انسان متساوی است که زندهای یکدیگر را با نیت واحد می ربایند. اما پرولتاریا و بورژوازی یکسان نیستند پرولتاریا یک طبقه بسیار بزرگی است، بورژوازی مثنی ناچیز، پرولتاریا برای آزادی تمام بشریت مبارزه می کند، بورژوازی برای استوار نگهداشتن فشار، استثمار، جنگها. پرولتاریا برای کمونیزم مبارزه می کند بورژوازی برای حفظ سرمایه داری. اگر سرمایه داری و کمونیزم هر دو یکی بودند آنوقت برای بورژوازی و پرولتاریا هم همان چیزی می توانست صدق کند، که درباره هوتن تو تنها گفته شده است. حال آن که پرولتاریا به تنهایی برای یک نظام اجتماعی نوین مبارزه می کند . هر آنچه که در این مبارزه مانع پرولتاریا شود زیان بخش است.